



محمد علی بنی اسدی

# طنز سیاه بسک

## B O S K

اشاره

در مورد مطلب این شماره که در ادامه «طنز سیاه شوال» است، باید گفت از یادداشتها و مطالبی استفاده شده است که متأسفانه اطلاعات کاملی از مؤلف یا مترجم و سال و شماره ماخذ آنها در دست نیست.

دیگر آنکه جمع آوری این براکندها بیشتر براساس عشق و علاقه بوده است و نه دانش تحقیق. از این رو در این صفحات اجباراً به همان اطلاعات ناقص بدون ماخذ بسنده کرده‌ایم. جا دارد در اینجا از خانم ایراندخت محمصی که سهم زیادی در شناساندن طراحان طنزاندیش در مطبوعات این ملک دارند، سپاسگزاری شود.

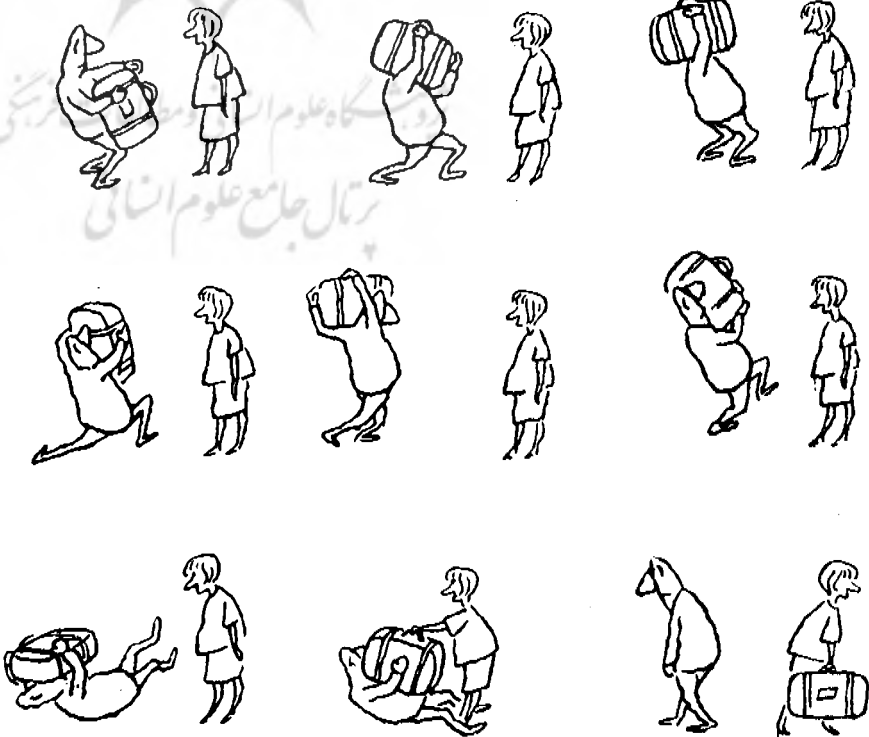


طراحی را از آن جهت آغاز کردم که نمی‌توانستم آنچه از مردم و پدیده‌های دورو اطرافشان می‌دیدم، بپذیرم.

این سخنان از طراحی است که در سالهای زندگانی‌اش نشان داد مانند هنرمند سلف خود شوال طراح پرقدرتی است. کارهای وی را از نظر مضامین و شوخیهای تلخی که دربر دارد، می‌توان در مجموعه طنز سیاه جای داد. «بیاس نزاکت آمیز، و یا صاعقه خنده بر آسمان سیاه بود.

او هنگامی به طراحی روی آورد که بیماری‌اش (نوعی حساسیت) فرصتی چند ماهه به او داده بود تا در مدت استراحت اجباری آن دست به خلق آثاری بزند، این آثار بعداً پس از یک گزینش دقیق و پروسواس توانستند در دل صفحه مجله‌ای پرتیراژ خوش بنشینند و راهی در جهت آینده‌ای روشن پیش پای به وجود آورنده‌ی جوانشان بگذارند. وی هنگامی که به پاریس قدم گذاشت تا طرحهایش را برای مجله‌ی «پاری ماچ» ببرد، بیش از بیست و هشت سال نداشت. او مدتی در مزرعه پدرش کار کرده و سه سالی را در ارتش گذرانده و مدتی نیز در منطقه هندوچین جنگیده بود.

پاری ماچ، صفحه‌ای کامل را برای چاپ طرحهای این جوان اختصاص داد و بدین وسیله فرصتی برای شناساندن این استعداد پرقدرت فراهم آورد. این طرحها با وسواس زیاد از میان ۶۰۰ طرح توسط خود طراح انتخاب شده بود. طراح این آثار پس از گزینش کمتر از ۵۰ طرح از میان آنها بقیه این طرحها را معدوم کرده بود. این طراح کسی جز ژان موریس بسک نبود که در ۱۹۲۴ در شهر نیم فرانسه به دنیا آمده و تحصیلاتش را در همان شهر گذرانیده بود.



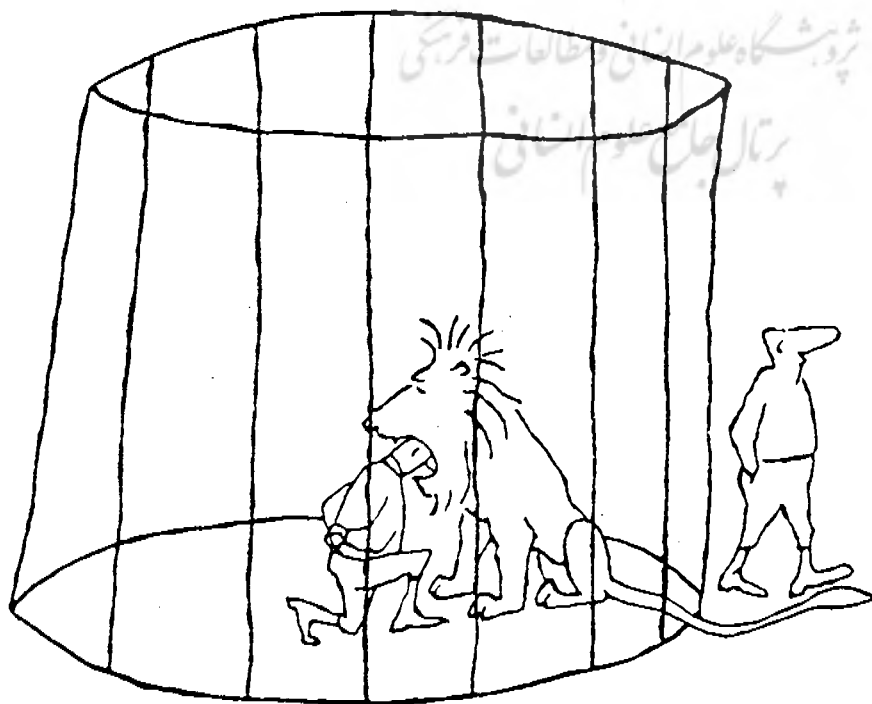
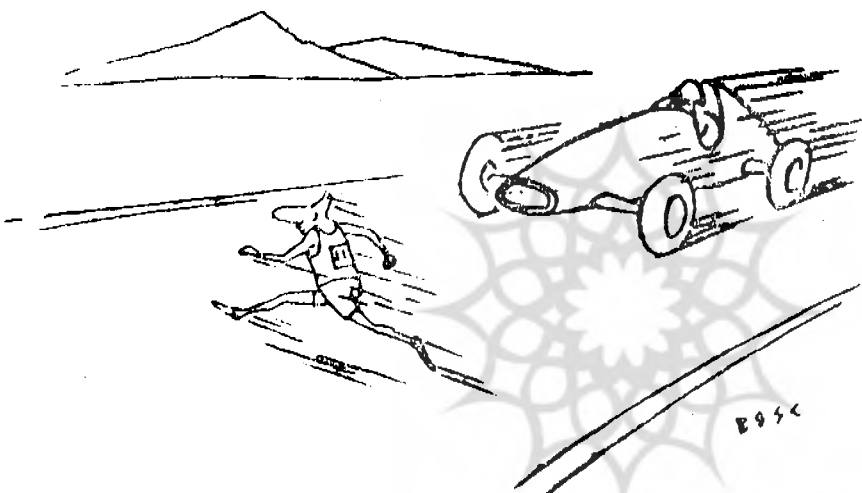
● بسک همیشه دل‌واپس  
 طرح‌هایش بود. او آنها را روی  
 کاغذهای زبر می‌کشید و این  
 باعث می‌شد که به خطوطش  
 لرزش خفیف پرمفهومی  
 بدهد.

طرح‌های بسک متأثر از دیده‌ها و حال و هوای  
 سالهای جنگ در هندوچین است. ژنرالها و سربازها  
 در طرح‌هایش پرسیه می‌زنند و با وسائل نظامی در  
 کلنجارند و گاه عملیات آکروبات خود را با نارنجک‌هایی  
 همراه می‌سازند که خطر انفجار را در پی دارد.  
 آنچه بسک را از دیگران متمایز می‌سازد، حساسیت  
 ویژه اوست. او با بسک ساده و روانی که برای خود  
 برگزیده است و با خطوطی لرزان به پهنه کاغذی که  
 چندان صاف و یکدست نیست، برانتظار شکار  
 لحظه‌هایی می‌نشیند که در چشم مخاطب ریشه‌های  
 تردید و دودلی‌های بی‌جواب می‌نشانند. قهرمان این  
 قصه‌های پرتربید و رفتارهای از سر نادانی آدمکی  
 اخم‌وست که دماغ گنده‌ای بر چهره دارد و از سر تقنن  
 گام‌هایی برمی‌دارد که او را همواره با خطرهایی روبرو  
 می‌کند که نتیجه‌ای رضایت‌بخش در پی ندارد. این  
 آدمک با خط‌هایی موجز پرداخته شده است. خطوط  
 کارهای او همه در راستایی قرار دارند که بدون هیچ  
 حجابی مضمون اصلی خود را باز می‌گویند و جز این  
 هیچ قصد دیگری را دنبال نمی‌کند.

طرح‌های بسک در بسیاری از لحظات از برخورد دو  
 منطق یا دو شیوه شکل می‌گیرند. در طرحی دو عاشق  
 سرعت در دو جهت مخالف در لحظه به هم  
 رسیدن‌اند، یکی در حال دویدن در عرض خیابانی  
 است که دیگری سوار بر اتومبیل مسابقه دارد طول آن  
 را طی می‌کند. این در حالی است که هیچکدام قصد  
 ایستادن ندارند. صحنه‌ای که بیننده در ادامه آن تصور  
 دردناکی را نه بر صفحه کاغذ که در ذهنش شاهد  
 خواهد بود. در طرح دیگری مردی سر به هوا از کنار  
 قفس شیری که دمش از لای میله‌ها بیرون آمده و مرد  
 زام‌کننده سر خود را در دهانش فرو برده است،  
 می‌گذرد. تانیه‌هایی پیش‌نمانده که پای مرد دم‌شیر را  
 لگد کند. در صورت وقوع چنین اتفاقی دیگر نمی‌توان  
 و شاید نخواهیم خوانست که عکس‌العسل شیر را در  
 ذهن مجسم کنیم ولی آیا جز این چاره‌ای داریم.

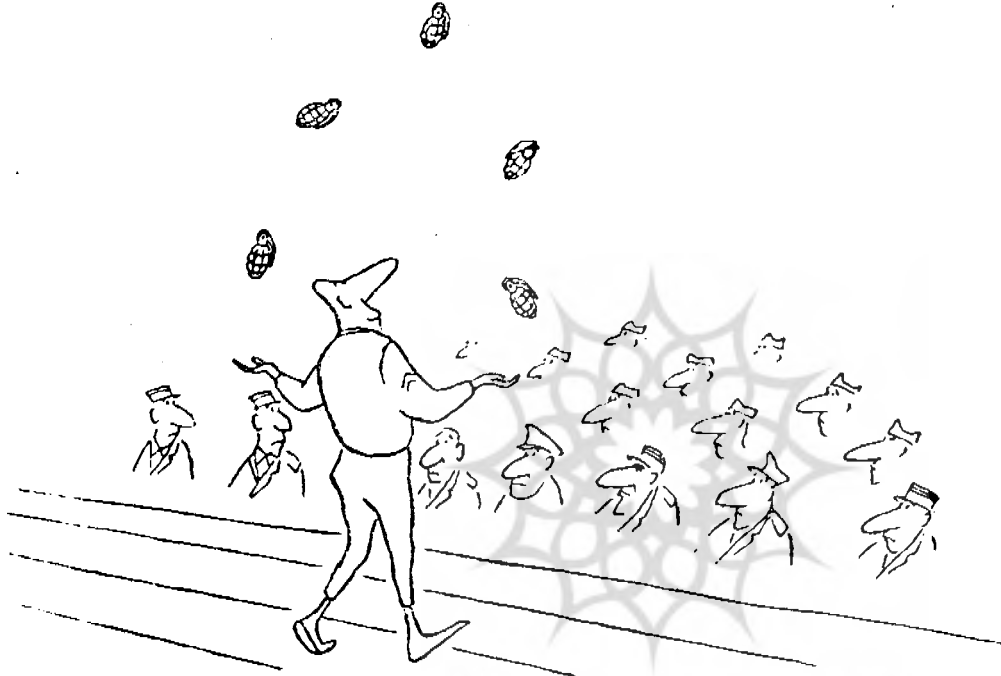
بسک در بسوخترین لحظات طرح‌هایش که قرار  
 نیست فاجعه‌ای را به دنبال داشته باشد، تصویرگر  
 مردی است که با مترسکی در دست به دنبال پرندگان  
 افتاده است. باید گفت تلخی و بیهودگی این طرح  
 چیزی کمتر از طرح‌های دیگر نیست.

این انسان با وقار، لاغر و بسیار قدبلند سالیهای  
 آخر عمر را در گوشه‌ای از آنتیب به اتفاق مادر و  
 پرستارش روزگار در دناکی را در بیمارستان گذرانده  
 بود. چنانکه گفتیم بسک که از مردم و پدیده‌های



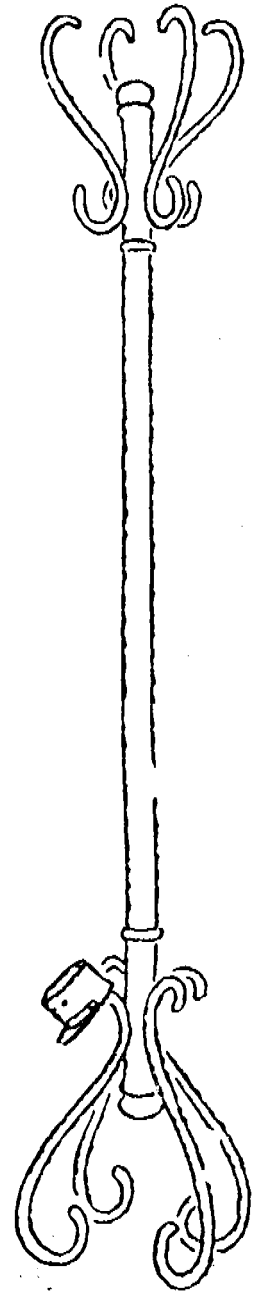
● بسک مهاجم، منتقد، پرده  
 در و رسواگر بود از ویژگیهای  
 آثار وی متوقف کردن زمان  
 در لحظه‌ای بود که بعدی جز  
 نابودی نداشت.

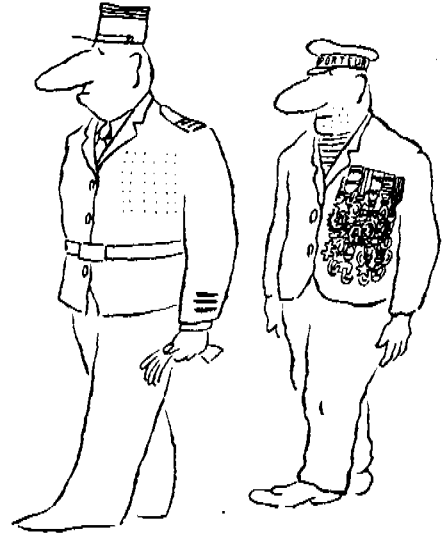
# BOSC



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی





● طرحهای بسک متأثر از دیده‌ها و حال و هوای سالهای جنگ در هندوچین است. ژنرالها و سربازها در طرحهایش پرسه می‌زنند و با وسایل نظامی در کلنجاراند و گاه عملیات آکروبات خود را بانارنجکهایی همراه می‌سازند که خطر انفجار را در پی دارد.

اطرافش ناخرسند بود کار طراحی را خود آغاز کرده بود. در حقیقت او کارش را با گزارشگری شروع کرد و در نهایت قصه‌هایی از خود باقی گذارد که جز تلخی و نومیدی نبود دیگری برای بینندگان ندارد. اگر چه می‌توانیم روزنه‌ای که او از آن به بیرون می‌نگریست، را فاقد امید به رستگاری بدانیم، ولی آیا می‌توان آن زندگی‌ای را که در پیرامون وی در جریان بود و بهانه‌های لازم را برای یافتن چنین بینشی به دستش می‌داد از زیر ضربه‌های انتقاد آمیز وی خارج کنیم؟ دشوار است، برآستی دشوار است.

بسک مهاجم، منتقد، پرده در و رسواگر بود از ویژگیهای آثار وی متوقف کردن زمان در لحظه‌ای بود که بعدی جز نابودی نداشت. و این نگاهی بود که او وقتی به خود هم می‌نگریست، نمی‌توانست از آن سر بتاباند.

او در آخرین طرحی که لحظه‌ای پیش از مرگ کشید و مادرش آن را در کنار تختخوابش یافت، مردی را نشان می‌دهد خفته بر تختخواب که صدایی به او می‌گوید: «نیاید ترا به حال خود و گذاشت، تو باید خوب بخوری، به حرف خودت زیاد گوش کنی، ناامید نباشی زیرا لاف‌ل این شانس را داری که هنوز زنده‌ای». این آخرین اثر و شاید یکی مانده به آخر بود زیرا آخرین کارش وداع یا زندگی بود.

از بسک که یگانه‌ای در طنز سیاه بود مجموعه آثاری بجا مانده که در میان آنها فیلمی به نام «مسافرت در بسکاو»، وجود دارد. در این فیلم سرزمینی تخیلی تصویر شده که ساکنانش نظامیان بی‌اندیشه، رانندگان هالو و جانیان ابله‌اند که خشمگینانه کوتاهترین و مستقیم‌ترین راه را به سوی مرگ جستجو می‌کنند.

شاید هیچ طراحی نتواند به حال و هوای طراح دیگری نزدیک شود، زیرا لحظه‌های آفرینش و دلواپسهای قیل و بعد از اجرای یک اثر و خلاصه زمانی که کار به چاپ سپرده و از دست خارج می‌شود، یگانه است. اما در مواردی جدای از خصلتهای فردی اغلب طراحان حسهایی مشترک و نزدیک به هم دارند. در اینجا بد نیست از زبان هنرمندی سرشناس که از دوستان نزدیک بسک بوده و در روزهای پس از مرگش به نوشتن خاطره‌ای از وی پرداخته است، نکته‌های دیگری از زندگی این هنرمند را دریابیم. این خاطره که در حقیقت سوگنامه‌ای است با نام زیبای «ما طراحان دوستی داشتیم»، منتشر شده است:

«طنز فکر قراردادی تمایل دارد که طنز پردازان را جماعت غمگینی بداند. اما این اشتباه است. آنها وقتی

غمگین‌اند که با اهل طنز به سر نبرند، و البته جماعتی از این دست کم پیدا می‌شود.

وقتی بسک را شناختم، بیست سال داشتم و او سی ساله بود. من و او و چند طراح تازه‌کار دیگر همه با هم دوست بودیم. ما دائما با هم جر و بحث می‌کردیم. موضوع بر سر این بود که بسک فلان طرحش را از فلان طرح مورز الهام گرفته و مورز در واقع آن را از سامپه کش رفته و سامپه خود آن را شرمسارانه از یک مجله فنلاندی بلند کرده است. این جر و بحث ساعتها طول می‌کشید و دست آخر به اوقات تلخی می‌انجامید با اینهمه سه روز بعد، بحث از سر گرفته می‌شد.

یک روز ناشری سوئسی آلبومی از کارهای بسک را چاپ کرد که همگی وقتی آن را دیدیم ماتمان برد. اگر چه همه ما سرتاسر آلبوم را از بر بودیم، اما صفحه بندی اثر فوق‌العاده‌ای بود. حاشیه طرحهایی که روی هر صفحه قرار داشت، سفید مانده بود و این وسواس ما بود که در چهره‌ایمان با حاشیه سفید منتشر شود.

در چهره بسک رضایتی درونی به چشم می‌خورد. بسک همیشه دلواپس طرحهایش بود. او آنها را روی کاغذهای زبر می‌کشید و این باعث می‌شد که به خطوطش لرزش خفیف پر مضمومی بدهد. اما در مورد ایده‌ها، او همیشه از آن می‌ترسید که ایده جدیدی به فکرش نرسد.

همه هنرمندان طراح بسک را دوست داشتند، حتی بعضیها با ستایش شورانگیز به او علاقه‌مند بودند مثل دکلووزو که در مواقع تنگدستی بسک برایش نمایشگاه ترتیب می‌داد.

چند روزی است که بسک مرده است و من دیگر آن حالتی را که در او خوب می‌شناختم، باز نخواهم دید. او در حالیکه لبهایش را به هم می‌فشرد، آرام می‌خندید و بعد می‌گفت: «دیروز یک فکر خوب پیدا کردم... و چه فکری هم! گوش کن... اما نه، تو آن را مانند آن یکی که در ۱۹۶۴ از من کش رفتی، می‌دزدی، و من از خودمان دفاع می‌کردم. و در مقابل متهمش می‌کردم که در سال ۵۹ یکی از فکرها را مرا دزدیده است. به این ترتیب عاقبت او ایده‌اش را برایمان تعریف می‌کرد و وقتی مطمئن می‌شد که همه ما آن را پسندیدیم، واقعا شاد می‌گشت. حتی گاهی پیش می‌آمد که اضافه می‌کرد: «واقعا ایده‌های حسابی گیر آورده‌ام».

